

خلقت حضرت آدم علیه السلام

سید محمد علی داعی نژاد

از قسمت اول از این داستان، گفتیم کمیل که در پی یافتن پاسخ درستی برای سؤالات خود بود، به جلسات هفتگی آقای دیانت راه یافت. در جلسه اول، او از آقای دیانت خواست تا درباره پدر اولیه ما انسان‌ها، آدم علیه السلام، و خلقت او برایش توضیح دهد. در این باره، سؤالاتی را هم مطرح کرد، اما سؤالاتش تمام نشد. به همین دلیل، در جلسه‌ای دیگر، ادامه سؤالات خود را مطرح نمود:

آقای دیانت: آفرین، متشکرم. **کمیل:** هنگامی که خداوند به ملائکه امر کرد بر آدم علیه السلام سجده کنند، شیطان از فرمان الهی سرپیچی نمود و بر او سجده نکرد. اگر شیطان فرشته است، پس چرا نافرمانی کرد؟ و اگر فرشته نیست، پس چرا خدا به او نیز چنین فرمانی داد؟

آقای دیانت: شیطان از طایفه جن بود، نه از جنس ملائکه. قرآن به این مسأله اشاره کرده است. ^(۱) بنابراین، از جمله فرشتگان نبود که عصمت داشته باشد؛ زیرا از نظر قرآن، ملائکه «در آن چه به آن‌ها فرمان داده شده است نافرمانی خدا نمی‌کنند و آن چه را بدان مأمور شده‌اند به جامی آورند.» ^(۲) اما این که چرا به او نیز فرمان سجده داده شد؛ چون خداوند به فرشتگان و هر که در مقام آنان بود چنین

در قسمت اول از این داستان، گفتیم کمیل که در پی یافتن پاسخ درستی برای سؤالات خود بود، به جلسات هفتگی آقای دیانت راه یافت. در جلسه اول، او از آقای دیانت خواست تا درباره پدر اولیه ما انسان‌ها، آدم علیه السلام، و خلقت او برایش توضیح دهد. در این باره، سؤالاتی را هم مطرح کرد، اما سؤالاتش تمام نشد. به همین دلیل، در جلسه‌ای دیگر، ادامه سؤالات خود را مطرح نمود:

آقای دیانت: کمیل، یادت هست در جلسه پیش، درباره چه سخن گفتیم و ماجرای خلقت حضرت آدم علیه السلام به کجا رسید؟

کمیل: بله، شما فرمودید که خداوند خواست تا جانشینی برای خود در روی زمین قرار دهد. از این رو، آدم علیه السلام را آفرید؛ موجودی که در ظاهر، از ملائکه پایین تر بود، ولی می‌توانست با عبادت خداوند، به مقامی برتر از هر موجودی، حتی ملائکه، دست پیدا کند. فرشتگان وقتی از این خواست الهی مطلع شدند، از این کار خداوند پرسش نمودند. سپس وقتی خداوند آدم علیه السلام را از گِل آفرید و

فرمانی داد. شیطان هم چون به دلیل عبادت‌های بسیارش در مقام فرشتگان قرار گرفته بود، مشمول این امر واقع شد. دلیل بر این مطلب پاسخ ابلیس است که خداوند به او فرمود: «ای ابلیس، چه چیزی مانع تو شد از این‌که بر موجودی که با دو دستم ساختم سجده کنی؟ آیا تکبر ورزیدی یا از جمله بلند رتبان بودی؟» (۳) او در جواب، دلیل نیاورد که من فرشته نیستم تا مأمور به سجده باشم، بلکه دلیل نافرمانیش را چنین بیان کرد: «گفت: من از او برترم؛ مرا از آتش آفریدی و او را از گل.» (۴)

کمیل: معلوم شد که شیطان از آتش آفریده شده است و مانند فرشته از نور یا مانند آدم از خاک نیست. اما علت تمرد و سرکشی او چه بود؟ چرا با مقام بلندی که در اثر آن همه عبادت به دست آورده بود، خدا را نافرمانی کرد؟

آقای دیانت: خداوند درباره علت نافرمانی او می‌فرماید: «او (از اطاعت فرمان خدا) سرپیچی کرد و تکبر ورزید.» (۵) این درسی برای تمام عابدان و حق‌پرستان است که در هر مرتبه و مقامی از عبادت که هستند مغرور نشوند، بلکه به تهذیب بیش‌تر خود همت گمارند و به جای مقایسه خود با دیگران، به اطاعت خدا روی بیاورند.

کمیل: پس از نافرمانی شیطان، چه اتفاقی افتاد؟

آقای دیانت: خداوند به شیطان فرمود: «از این مقام فرود آی. شایسته نیست که در این جا تکبر ورزی. بیرون رو که (با این نافرمانی) از فرومایگان هستی»، (۶) و «لَعْنَتُ مَنْ تَأْتِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِرُؤُوسِهِمْ» (۷) وقتی شیطان متوجه شد کفر او بر ملا گشته، به جای توبه، خطاب به خداوند گفت: «خدایا، به من مهلت بده تا قیامت زنده بمانم.» (۸) خداوند هم پذیرفت و به او فرمود: «تو را تا وقت معین و روز معلوم مهلت خواهد بود.» (۹) شیطان گفت: «به عزت سوگند، تمامی آن (انسان)‌ها را گمراه خواهم کرد، مگر آن‌ها را که برای تو خالص شوند.» (۱۰) خداوند نیز به او فرمود: «برو، هر کس از اولاد آدم عليه السلام از تو پیروی کند جزای همه‌تان جهنم است؛ جزایی کامل.» (۱۱)

برخی از مفسران درباره «یوم الوقت المعلوم» در آیه ۳۸ سوره حجر گفته‌اند، منظور از آن، روز پایان دنیاست. شیطان تا قیامت مهلت خواست، اما خداوند خواسته او را درباره برزخ اجابت ننمود و فقط در این دنیا به او چنین مهلتی داد. (۱۲)

کمیل: سؤالی که در این جا پیش می‌آید آن است که اگر غرض از خلقت انسان رسیدن او به کمال است، پس حکمت خداوند در

چه بوده است؟

پذیرش درخواست شیطان و مهلت دادن به او

آقای دیانت: وجود شیطان در کل نظام

هستی، موجب خیر و رحمت است، چنان‌که

وجود فرشتگان. کار شیطان جز وسوسه به

بدی نیست و این برای انسانی که باید با نبرد

در جهاد اکبر به اختیار خود پیروز شود خیر و

رحمت است. (۱۳) اما اگر راه یک‌طرفه باشد -

یعنی، راه خلاف بسته باشد - دیگر جایی برای

تکلیف و دین باقی نمی‌ماند و در این

صورت، بین انسان و فرشته فرقی نخواهد

بود. اصلاً فرق میان انسان و فرشته در همین

است که انسان کمال خود را از راه افعال

اختیاری به دست می‌آورد. بنابراین، استجاب

دعای ابلیس برای او کرامتی محسوب

نمی‌شود، بلکه بدان جهت بود که درخواست

او با حکمت الهی هماهنگ بود. حکمت الهی

هم بر این تعلق گرفته است که انسان با حرکت

آگاهانه و اختیاری خود، از میان خیر و شر، راه

خود را برگزیند. (۱۴)

فلسفه خلقت انسان این است که تمام

استعدادهای انسانی او، که زمینه‌ساز برتری او

بر فرشتگان است، به فعلیت برسد؛ زیرا به

تصریح آیه شریفه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»

(بقره: ۳۱)، استعداد هر کمالی در انسان وجود

دارد که با انتخاب به فعلیت می‌رسد. (۱۵)

کمیل: وقتی خدا شیطان را از درگاه خود راند،

او به خداوند گفت: به سبب آن‌که مرا اغوا

نمودی، من هم آنان را از راه راست تو گمراه

می‌کنم...» (۱۶) چرا شیطان چنین سخنی به

خدا گفت؟ مگر اغوای شیطان از ناحیه

خودش نبود؟

آقای دیانت: مفسران در بیان مقصود شیطان

از این سخن وجوه گوناگونی نقل کرده‌اند؛ از

جمله، برخی از آنان گفته‌اند: منظور از

«اغوا»ی خداوند مایوس شدن او از خدا بود؛

یعنی، اکنون که مرا از رحمت و بهشت خود

مایوس کردی در مسیر راه راست می‌نشینم و

آنان را منحرف می‌کنم. اما آن‌جا که گفت:

«همه آن‌ها را اغوا می‌کنم.» (ص: ۸۲)

منظورش از «اغوا» گمراه ساختن بود. (۱۷) البته

ممکن است منظور شیطان از «اغوا»ی خداوند

همان گمراه ساختن بوده، ولی این مطلب

درست نیست؛ زیرا شیطان به سبب اختیار

خودش به چنان سرنوشتی دچار شد.

کمیل: آیا قرآن به حیل‌های شیطان و راه

مصون ماندن از آن‌ها هم اشاره‌ای کرده است؟

آقای دیانت: در قرآن، تمامی حیل‌های

شیطان بر ملا شده و راه مصون ماندن از

فریب‌های او نیز بیان گردیده است. از نظر

قرآن شیطان برای فریفتن انسان‌ها، ابتدا در

چهره خیرخواه نمایان می‌شود و حتی برای



و حوا آن‌ها را در بهشت جای داد و به آنان فرمود: «تو و همسرت از هر نعمتی که می‌خواهید بی‌هیچ زحمتی برخوردار شوید، ولی به این درخت^(۲۳) نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود.»^(۲۴)

همچنین به آن‌ها تذکر داده بود که «ای آدم، این (شیطان) دشمن تو و همسر توست. (مراقب باشید تا) شما را از بهشت بیرون نکند که (در این صورت) دچار سختی خواهید شد؛ (زیرا) شما در بهشت، نه گرسنه می‌شوید و نه برهنه و نه تشنه می‌شوید و نه در آفتاب آزار می‌بینید.»^(۲۵) اما شیطان به دلیل عداوتی که با آن‌ها داشت، در کمین نشسته بود تا این‌که

باوراندن حيله خود، به سوگند هم متوسل می‌گردد، همان‌گونه که با آدم عليه السلام و حوا کرد: «برای آنان سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم.»^(۱۸) و با حيله، آنان را وادار به خوردن از شجره ممنوعه کرد.

راه خلاصی از حيله‌های شیطان هم در این است که توجه داشته باشیم او دشمن ماست. خداوند بارها بر این موضوع تأکید کرده است که «شیطان برای شما (آدم عليه السلام و حوا) دشمنی آشکار است.»^(۱۹) البته باید توجه داشت که شیطان در ابتدا بر هیچ‌کس تسلطی ندارد، تبعیت از او موجب سلطه‌اش بر انسان می‌شود. خداوند هم می‌فرماید: «تو بر بندگان من سلطه‌ای نداری، مگر بر گمراهانی که تو را پیروی می‌کنند.»^(۲۰) حتی خود شیطان هم اعتراف کرده است که بر «بندگان با اخلاص خدا» نفوذی ندارد.^(۲۱) پس می‌توان نتیجه گرفت که یکی دیگر از راه‌های مصون ماندن از وسوسه‌های شیطان اخلاص داشتن است؛ همان راه مستقیمی که همواره در نمازهایمان هدایت به آن را از خداوند طلب می‌کنیم و خداوند فرموده راه راست من است.^(۲۲)

کمیل: شیطان چگونه آدم عليه السلام و حوا را دچار لغزش کرد؟

آقای دیانت: خداوند پس از خلقت آدم عليه السلام

به وسوسه آن‌ها پرداخت تا زشتی‌های پوشیده‌شان (عورت‌هایشان) آشکار گردید. شیطان (به دروغ) گفت: خدا شما را از این درخت نهی نکرد، مگر برای این‌که مبدا هر دو پادشاه شوید یا عمر جاودان یابید.» (۲۶) پیش آن‌ها سوگند دروغ هم خورد که من خیرخواه شما هستم. (اعراف: ۲۱) آدم علیه السلام و حوا هم گمان نمی‌کردند که کسی به دروغ سوگند بخورد. از این‌رو، فریب شیطان را خوردند و میوه‌های آن درخت را چشیدند.» (۲۷) اما ناگهان خود را برهنه یافتند. در این هنگام، شروع به پوشاندن خودشان با برگ‌های درختان کردند. «خداوند به آنان ندا داد: آیا من شما را از این درخت منع نکردم و نگفتم که شیطان دشمن آشکاری برای شماست؟» (۲۸) آن هنگام بود که فهمیدند فریب شیطان را خورده‌اند و متوجه شدند که خیرخواهی شیطان فریبی بیش نبوده است. آن‌گاه رو به درگاه الهی کردند و گفتند: «پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر تو ما را نیامرزی و مورد رحمت قرار ندهی از زیان‌کاران خواهیم بود.» (۲۹)

خداوند «سپس توبه او (آدم علیه السلام) را پذیرفت و هدایت کرد و او را به مقام نبوت رسانید و فرمود: همگی از این (بهشت) فرود آید که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر

است.» (۳۰)

کمیل: آیا مگر بهشتی که آدم علیه السلام در آن بود همان بهشت موعود نیست؟ آیا مگر کسی می‌تواند از بهشت موعود به دنیا باز گردد؟

آقای دیانت: بهشتی که آدم علیه السلام از آن بیرون رانده شد بهشتی دنیایی بود، نه بهشت موعود، همان‌گونه که از امام صادق علیه السلام هم نقل شده است که آن بهشتی بود دنیایی که در آن آفتاب و ماه طلوع می‌کرد و اگر از بهشت‌های آخرت بود، هرگز از آن بیرون نمی‌رفت. (۳۱)

کمیل: حضرت آدم علیه السلام از پیامبران خدا صلی الله علیه و آله بود. پیامبران علیهم السلام همه از گناه و خطا معصومند. پس گناهی که قرآن از آن نام می‌برد و موجب خروج آدم علیه السلام از بهشت شد چه بود؟

آقای دیانت: مراد از «عصیان» آدم علیه السلام، که در قرآن به آن اشاره شده، (۳۲) نافرمانی او از نهی مولوی نیست که با عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله ناسازگار باشد، بلکه نهی خداوند از نزدیک شدن به آن درخت، نهی ارشادی بود (۳۳) تا او را متوجه کند که اگر از آن درخت بخوری دچار گرفتاری می‌شوی و از این بهشت خارج می‌گردد و چون نتیجه مخالفت با نهی ارشادی عقاب نیست، بلکه ستم نمودن به خود است، وقتی آدم علیه السلام فهمید که فریب خورده، به پروردگار عرض کرد که «بار الها، به

خود ستم نمودیم و اگر ما را نیامرزی و رحمت نکنی حتماً از زیانکاران خواهیم بود.» (اعراف: ۲۳) بنابراین، چون نهی خداوند ارشادی بوده مراد از «توبه» او نیز بازگشت رحمت و لطف خدا خواهد بود. در تأیید این مطلب، لازم است توجه شود که:

اولاً، توبه آثار گناه را از بین می‌برد. اگر نهی خداوند نهی مولوی می‌بود باید وقتی خدا توبه آدم عليه السلام را پذیرفت، او را به بهشت باز می‌گرداند و حال آن‌که چنین نشد.

ثانیاً، هنگامی که چنین مخالفتی سر زد، هنوز دینی تشریع نشده بود، پس از هبوط آدم عليه السلام بود که دین نازل گشت.

ثالثاً، این که خود حضرت آدم عليه السلام نتیجه نافرمانی خود را ظلم به نفس ذکر کرده شاهد دیگری است بر این که نهی خداوند، ارشادی بوده است.

کمیل: آیا نافرمانی آدم عليه السلام سبب محرومیت ما، انسان‌ها، از زندگی در بهشت شد؟

آقای دیانت: آیاتی که درباره خلقت آدم در قرآن آمده، به خصوص آیه ۳۰ سوره بقره، (۳۴) این معنا را افاده می‌کند که آدم در اصل، برای زندگی و مرگ در زمین خلق شده بود و سکونت او در بهشت برای امتحان و سپس هبوط او به زمین بوده است. اما آخرین عاملی که موجب زمینی شدن او گردید، همان

آشکار شدن عورت او بود که مظهر تمام تمایلات حیوانی است. این مسأله یکی از قضایای حتمی خداوند بوده است. شاهد بر این مطلب، آن‌که توبه موجب زوال آثار گناه می‌شود، ولی خداوند پس از پذیرفتن توبه آدم عليه السلام، او را به بهشت باز نگرداند. (۳۵)

البته باید توجه داشت که زندگی در روی زمین اولین خواست خدا بود، ولی دومین خواست او آن است که انسان در روی زمین زندگی پاکیزه داشته باشد و آدم عليه السلام و ذریه‌اش را با هدایت به عبودیتش به منزلگه کرامت نایل گرداند. به همین دلیل، فرمود: «از آن (بهشت) فرود آید. پس هرگاه از جانب من هدایتی به سوی شما آمد، کسانی که از هدایت من پیروی کنند نه بیمناک خواهند شد و نه اندوهگین.» (۳۶) (ادامه دارد.)

پی‌نوشت‌ها

- ۱- کهف: ۵۰
- ۲- «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَهُمْ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶)
- ۳- «قَالَ يَا ابْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» (ص: ۷۵)
- ۴- «أَنَّا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (ص: ۷۶)
- ۵- «أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ» (بقره: ۳۴)
- ۶- «فَاهْبَطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ» (اعراف: ۱۳)
- ۷- «وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي الْيَوْمَ الْدِّينَ» (ص: ۷۸)
- ۸- «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» (ص: ۸۹)
- ۹- «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»

(حجر: ۳۷ و ۳۸)

۱۰- «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص: ۸۲ و ۸۳)

۱۱- «قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا» (اسراء: ۶۳)

۱۲- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۸، ص ۳۰

۱۳- عبدالله جوادی آملی، تفسیر سورة ابراهیم، ص ۶۷

۱۴- محمد حسین فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۳، ص ۱۹۴ / سلطان علی شاه، تفسیر

بیان السعادة، ج ۲، ص ۴۰۱

۱۵- سلطان علی شاه، پیشین.

۱۶- «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (اعراف: ۱۶)

۱۷- سید محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۸، ص ۳۱

۱۸- «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِينٌ النَّاصِحِينَ» (اعراف: ۲۱)

۱۹- «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (اعراف: ۲۲)

۲۰- «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر: ۴۲)

۲۱- «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ» (حجر: ۴۰)

۲۲- «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» (حجر: ۴۱)

۲۳- در عیون، از عبدالسلام هروی نقل شده است که

به امام رضا علیه السلام عرض کرد: مراد از درخت منع

شده ای که آدم علیه السلام و حوا از آن خوردند، چه بوده

است؟ بعضی می گویند درخت گندم بوده و برخی هم

می گویند درخت حسد بوده است. حضرت فرمودند:

«همه این ها حق است؛ زیرا درخت بهشت می تواند

میوه های گوناگون داشته باشد. آن، درخت گندم بوده

که انگور هم داشته است.» (ر.ک. به: سید محمد حسین

طباطبائی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۳)

۲۴- «وَإِذْ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا

مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ

الظَّالِمِينَ» (بقره: ۳۵)

۲۵- «يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يَخْرُجَنَّكَ

مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى إِنَّ لَكَ إِلَّا تَجُوعٌ فِيهَا وَلَا تَعْرِىٰ وَ

أَنْتَ لَا تَضْمُرُ فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ» (طه: ۱۱۷-۱۱۹)

۲۶- «فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِبَدَىٰ لِهَٰمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا

مِنْ سَوَاتِنِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا

أَنْ تَكُونَا مَلَكَائِينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (اعراف: ۲۰)

۲۷- «فَإِذَا الشَّجَرَةُ» (اعراف: ۲۲)

۲۸- «وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ

أَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (اعراف: ۲۲)

۲۹- «قَالَ رَبُّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا

لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف: ۲۳)

۳۰- «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَىٰ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا

جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (طه: ۱۲۲ و ۱۲۳)

۳۱- سید محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۸

۳۲- «فَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ» (طه: ۱۲۱)

۳۳- نهی اگر برخواست مولی و اراده او بر نزدیک

نشدن به چیزی دلالت کند «نهی مولی» است و ارتکاب

آن موجب استحقاق عقوبت می گردد؛ مانند: نهی از

شرب خمر. اما اگر بر راهنمایی به ضررهای چیزی

دلالت کند آن را «نهی ارشادی» گویند. نهی خداوند از

نزدیک شدن به شجره ممنوعه نهی ارشادی بود.

۳۴- «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»

۳۵- سید محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۷

۳۶- «اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ

تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۳۸)

